

یکشنبه 12 می 2019

حمید انوری

به مناسبت روز فرخنده مادر

این کمترین اگر گاه گاهی به خود جرئت می دهم و دل به دریا می زنم تا در مورد شخصیت و عظمت مادر، سطوری رقم زنم، قلم کوتاهی می کند، پای الفاظ می لنگد و من می مانم و افکار دور و دراز و درهم و برهم و کمی که می اندیشم، خود را کوچکتر از آن می یابم تا بتوانم در وصف مادر سطوری به قلم بیآورم که عظمت و بزرگواری، مهر و محبت، ایثار و فداکاری و از خودگذری و هزاران هزار صفت و عظمت و عشق بی انتهای مادر به فرزند را، لااقل ذره ای پاسخگو باشد.

پس در چنین حالتی فقط این روز خجسته را به همه مادران جهان و مادران افغان، بخصوص مادران مقاوم و برده بار افغان در کمپ های آوارگان در پاکستان و بیغوله های جمهوری اسلامی ایران، تبریک و تهنیت عرض کرده و به روح و روان پاک مادر عزیز خود و همه مادران سفر کرده، درود و دعا می فرستم. یاد شان همیشه گرامی باد! در لا بلای اوراق حافظه همین کامپیوتر دست داشته، به پیام یک مادر برخوردارم که سردمداران مستبد و سیه کار و سیه اندیش جمهوری اسلامی ایران، دو فرزند برومند او را در یک ساعت معین در مقابل چشمان گریان مادر به دار می آویزند.

من در حالیکه از همه مادران صمیمانه عذر می طلبم که در روز فرخنده مادر سبب پریشانی احوال شان می شوم، پیام آن مادر داغ دار را بدون اندک تغییر و تصرف در زیر می آورم و به شهادت این مادر بخت برگشته صد آفرین می گویم و اگر حیات دارند، برای شان طول عمر از خداوند طلب میکنم تا شاهد سرنگونی قریب الوقع این رژیم تازیانه و دار در ایران باشند.

پیام یک مادر

این پیام دردناک است اما پر از روحیه است، پر از انسانیت است. پر از امید است. پیام مادری است که همین امروز دو عزیزش را از او گرفتند اما مادر داغ دیده مانند کوهی استوار ایستاده است. سطر به سطر این نامه در عین حال کیفرخواستی است علیه حکومت اسلامی. بگذار دنیا بداند این حکومت با مردم ایران چه میکند.

پیام مهوش علاسوندی مادر عبدالله و محمد فتحی

عصر ۲۷ ثور

آنها روی آرامش را نخواهند دید مخصوصاً رحیمی و بهرامی و سرهنگ حسین زاده و حبیب‌اللهی دادستان اصفهان. وقتی در مقابل دو پسرم قرار گرفتم و گفتند يك دقیقه وقت دارید آخرین ملاقات را انجام دهید به پسرانم گفتم سرتان را بالا بگیرید و با چشم باز بمیرید و به چش‌های آن کسی که طناب دار بر گردنتان می اندازد نگاه کنید.

اگر فرزندان من یکبار مردند، قاتلین و شکنجه‌گران و مسئولین این دوسیه روزی صد بار خواهند مرد. آنها روی آرامش را نخواهند دید مخصوصاً رحیمی و بهرامی و سرهنگ حسین زاده و حبیب‌اللهی قاضی اصفهان. وقتی در مقابل دو پسرم قرار گرفتم و گفتند يك دقیقه وقت دارید آخرین ملاقات را انجام دهید، به پسرانم گفتم سرتان را بالا بگیرید و با چشم باز بمیرید و به چش‌های آن کسی که طناب دار بر گردنتان می اندازد نگاه کنید.

سوال من این است که در کجای دنیا رسم است حتی اجازه ندهند مادر و فرزندی که قرار است اعدام شوند با خیال راحت همدیگر را در آغوش بگیرند.

فرزندان من خواستند دستشان را باز کنند و يك لحظه مرا در آغوش بگیرند، گفتند نمیشود. در کجای دنیا به آخرین خواست محکوم به اعدام گوش نمیدهند! پسرم گفت میخواهم مادرم را بغل کنم، دستم را باز کنید. نکردند گفتند قانون است. به پسرانم گفتند ببینید چه کشور قانونمدی داریم!

گفتم من دستهایم را دور گردن شما می اندازم. من شما را بغل میکنم همانطور که از کودکی تا الان بغل تان میکردم.

ما سحرگاه امروز در مقابل در زندان اصفهان بودیم. جمعیتی که آنها را نمی شناختم در کنار من بودند و جوانان زیادی آرام آرام اشک میریختند. وقتی آخرین ملاقات انجام شد و نزد دوستانم برگشتم، همانهایی که بیرون در منتظر من بودند، همانهایی که اولین بار می دیدمشان، گفتم عزیزانم گریه نکنید. اینها ادعا میکنند که با کشتن دو فرزند من جامعه ایران پاک میشود و مشکلات از این جامعه رخت بر می بندد، پس خوشحال باشید که با قتل دو عزیز من قرار است آرامش به جامعه ایران بازگردد! قرار است دیگر کسی گرسنه سر بر بالین نگذارد و کسی شکنجه نشود! قرار است دیگر کسی از گرسنگی نمیرد! قرار است همه مصائب این جامعه که از سر و روی ما بالا می‌رود تمام بشود! به جوانانی که در سحرگاه خونین امروز اشک میریختند گفتم فرزندان من اولین قربانیان اینها نبودند اما امیدوارم آخرین قربانیان اعدام باشند.

یکبار دیگر می‌پرسم آیا نباید به آخرین خواست اعدامی‌ها توجه کرد؟

فرزندان من دو نامه نوشته اند که در حقیقت وصیت نامه آنها است. آنها به من گفتند مادر يك نامه عفو و بخشش برای تو و پدرم نوشته ایم و يك نامه به خدا، مستقیم برای خدا نوشته ایم و سوالات خودمان را از او کرده ایم. به زندانبان گفتم نامه های فرزندانم را به من بدهید. گفتند اول باید ببینیم چه نوشته اند و کپی بگیریم و سپس تحویل میدهیم. این چه حکومتی است که از نامه دو فرزند من که دقیقه ای بعد آنها را اعدام میکند، می‌ترسد و این چه حکومتی است که وصیت نامه فرزندانم را هم به من نداده است؟

وقتی فرزندان مرا کشتند، و البته صحبت این بود که امروز چهار نفر دیگر را نیز اعدام کرده اند، آمبولانس حامل پیکرهای فرزندانم را که خواستند بیرون بیاورند، مردان اسلحه به دست از جوانان و مردمی که دست خالی در آنجا تجمع کرده بودند و اشک میریختند، وحشت داشتند. من این وحشت را در چشماهای آنها می دیدم. در گرامیداشت یاد فرزندان من شمع روشن کنید و به آرزوی دنیایی باشیم که زندانی نباشد. به امید اینکه دیگر در هیچ جای دنیا اعدامی نباشد. اعدام در سراسر دنیا باید خاتمه پیدا کند. در هیچ جای دنیا نباید شکنجه ای باشد. به امید اینکه اگر هم زندان و زندانی هست، زندانها برای تربیت و سازندگی باشد نه شکنجه و زورنمایی و قلداری يك مشت جنایتکار و قلدور.

انسان سازی و راهنمایی و كمك جای شکنجه و توهین و تحقیر را بگیرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۷ می ۲۰۱۱، مطابق ۲۷ ثور ۱۳۹۰